



کشوراد سیاهپور

اشاره

ایلات و عشایر کشور ایران همواره از تأثیرگذاران اصلی بر صعود و سقوط سلسله‌ها بوده‌اند. بسیاری از حکومت‌های حاکم بر ایران، هسته اولیه و اساسی شان ایلات و قبایل بوده است.

به نظر می‌رسد که به دلیل غیر ایلی بودن حکومت پهلوی، رقابت‌ها و عنادهای ایلی و عشیره‌ای در جهت سیر قهقرایی و نزول و سقوط این سلسله مؤثر واقع نشود. گرچه این قیام‌ها بنا به دلایل و عوامل متعدد، در نهایت سرکوب و خاموش می‌شدند، با این‌همه تأثیر خویش را بر جا می‌گذاشتند.

قیام‌های متعدد این ایلات و عشایر، بی‌تردید یکی از عوامل تحلیل سلسله پهلوی به شمار می‌آید که در این مقاله به اختصار به آن پرداخته شده است.

ایلات جنوب

در دوره سلسله پهلوی



دوره ششم، شماره ۲، ۱۳۸۳



و ترکمن بود که از شهرستان‌های مختلف ایران آمده و در این مراسم مشارکت جسته بودند. این نمایندگان با لباس‌های فاخر عشایری بر اسب‌های چابک و راهوار که با زر و زیور آراسته شده بودند، سوار گردیده، نمایش‌های عجیبی دادند.^۴

اما این اشتیاق و شادمانی خیلی زود به درگیری و خشونت گرایید. در نظر دولت مرکزی، ایلات و عشایر که نیروی گریز از مرکز محسوب می‌شدند، از مهم‌ترین عوامل داخلی تزلزل حکومت مرکزی بودند. بنابراین برخورد با این نیروهای سرکش ضروری بود. برای سرکوبی این معارضان، البته به بهانه‌های ظاهرپسندی که مستمسک وی و طرفدارانش باشد، نیاز بود. بهترین بهانه، در زمان آغاز اصلاحات و اقدامات وی به دست آمد. به دستور او تمام مردم ایران - به جز استثناهایی - مجبور بودند لباس متحدالشکل بپوشند و از «شال» هم استفاده نکنند.^۵ بی‌تردید مورد اخیر مخصوص عشایر بود که طبق سنت مرسوم و مسبوق خویش، کمربندی محکم به نام شال می‌بستند و در طول سال که کوه و کمرهای بسیاری را درمی‌نوردیدند، کمر خویش را با این شال، قرص و محکم‌نگه می‌داشتند. اما روشن بود، عشایری که حاضر نبود، حتی شال کمر خود را سست کند، هیچ‌گاه کنار گذاشتن لباس بومی و محلی خویش را بر نمی‌تابد. برای او این مسأله لاینحل بود که لباس بومی وی، چه اسباب زحمتی برای شاه مملکت و ارکان حکومتی وی دربردارد. بنابراین، بهانه‌های درگیری به دست آمده بود و هیچ‌کدام از طرفین هم‌رازی به عدول از اصول خویش نبودند. به تدریج اختلافات پیچیده‌تر شد و شروع جنگ محتاج جرقه دیگری بود. اسکان عشایر یا همان سیاست تخته قاپو، ضربه را وارد کرد و جنگ

رضاشاه پس از قدرت‌یابی و کنارزدن رقبا، در قبال عشایر سیاست سرکوب و ارعاب را در پیش گرفت؛ زیرا آنان را مزاحم قدرت مرکزی خویش می‌دانست. مشهورترین عشایر معارض، در جنوب بودند. ایل بزرگ قشقایی، ایلات کهگیلویه و بویراحمد، ایلات ممسنی، ایلات خمسه، ایلات کوهمره و ایلات ساکن استان بوشهر، مهم‌ترین و معروف‌ترین ایلات جنوب به‌شمار می‌رفتند. هر کدام از این ایلات به تیره‌ها و طوایف دیگری تقسیم می‌شدند. قشقایی‌ها متشکل از دره‌شوری، کشکولی، شش‌بلوکی، فارسیمدان، و عمله بودند.^۱ ایلات کهگیلویه و بویراحمد از شش ایل بویراحمد، طیبی، بهمئی، باوی (بابویی)، دشمن‌زیاری و چرامی تشکیل می‌یافت.^۲ ایلات ممسنی از چهار شعبه جاوید (جاوی)، بکش، دشمن‌زیاری و رستم ایجاد شده بود.^۳ ایلات خمسه، پنج ایل عرب، باصری، بهارلو، نفر و اینارلو (اینارلو) بودند.^۴ کوهمره شامل کوهمره‌نودان، جروق و سرخی فارس بود.^۵ ایلات مستقر در نواحی مختلف بوشهر نیز متشکل از حیات داودی، تنگستانی، دلواری، لیراوی، شبانکاره و دشتی و دشتستانی بوده است.^۶

ریچارد کاتم، صفحه ۵۵ در کتاب «ناسیونالیسم در ایران» می‌نویسد: «... اغلب قبایل و ایلات تا زمانی که کسی کاری به کارشان نداشته است، نسبت به دولت مرکزی بی‌تفاوت بوده‌اند. با وجود این، قبایل و ایلات، نقشی مهم و حتی قاطع در ناسیونالیسم ایرانی داشته‌اند.» این بی‌تفاوتی به معنای عدم دخالت در امور داخلی دولت مرکزی بوده است.

در جریان سرکوبی شورش شیخ خزعل، ایلات جنوب، به‌خصوص ایل بویراحمد با تمام توان از دولت مرکزی حمایت کردند و در خاموش کردن غائله عربستان (خوزستان) نقش مهمی ایفا نمودند.^۷ با آغاز پادشاهی رضاشاه در سال ۱۳۰۴ و شروع اصلاحات وی در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، تعارض میان او و ایلات و عشایر کاملاً نمایان شد. با وجود این، در روز تاجگذاری رضاشاه، نمایندگان ایلات و ولایات که بیش‌تر همان رؤسای ایلات و عشایر بودند، در آن شرکت کردند.^۸ از میان ایلات و عشایر جنوب، فقط افرادی از ایل قشقایی شرکت داشتند.

مؤلف کتاب «زندگی پرماجرای رضاشاه» می‌نویسد: در موقع تاجگذاری رضاشاه «منظره دیگری که جلب توجه می‌کرد، حضور سرکردگان عشایر بود. بلوچ، بختیاری، قشقایی، بربری، یموت

مسلحانه را میان دو طرف به راه انداخت. پیش از اعلان این سیاست، البته درگیری‌های مختصری روی داده بود، ولی شدت آن‌ها زیاد نبود.

قیام مسلحانه و خونین عشایر جنوب در طول سال‌های ۱۳۰۷ تا ۱۳۰۹، ضربات جبران‌ناپذیری بر پیکره سلسله پهلوی اول وارد آورد. قیام از ایل بویراحمد آغاز شد و جنگ معروف «دورگ مدین» را پدید آورد. در این جنگ تعداد تلفات نظامیان بسیار زیاد بود، ولی آمار دقیقی در این باره در دست نیست.^{۱۱}

پیش از این قیام عمومی، البته تک‌چهره‌هایی در میان عشایر بویراحمدی، قشقایی و سرخی علیه رضاشاه یاغی شده بودند و با تشکیل دار و دسته چریکی کوه‌نشین به قتل عام «امنیه‌ها» می‌پرداختند.

میرغلام و میرعباس و پسرانش از سادات امامزاده‌ای به نام «شاهزاده قاسم»، در بویراحمد و اردکان علیه دولت می‌جنگیدند و تلفات مادی و انسانی بر آن وارد می‌آوردند.^{۱۲} مهدی سرخی، یکی دیگر از جنگجویان عشایری علیه حکومت رضاشاه بود.^{۱۳} ایلات قشقایی و نیز ایلات خمسه، خاصه بهارلوه‌ها به نبردهای خونین متعددی دست یازیدند که جنگ‌های پل‌خان و شیراز مشهورترین آن‌ها بود.^{۱۴} جنگ‌ها و جدل‌ها ادامه یافتند تا این‌که حبیب‌الله‌خان شیبانی به فارس آمد و با آوردن صولت‌الدوله قشقایی، قشقایان و ایلات خمسه و دیگر صفحات فارس را آرام کرد.^{۱۵}

تنها ایل بویراحمد مانده بود که به دستور اکید دولت می‌باید قلع و قمع می‌شد! این مهم را بعدها، شیبانی و وکلای وی در جلسات محاکمه‌اش اذعان کردند.^{۱۶} سنگین‌ترین و مهم‌ترین لشکرکشی داخلی عصر رضاشاه برای سرکوبی ایلات، همان بود که شیبانی فرماندهی می‌کرد. این لشکرکشی بیش از یک‌ماه زدو خورد و درگیری را در پی داشت و سرانجام در تنگ مشهور «تامرادی» پایان یافت. از جمله پیامدهای این نبرد خونین، تلفات بسیار زیاد نظامیان بود که براساس معتبرترین منبع نظامیان که ممکن است آن را کم‌تر نیز اعلام کرده باشند، ۱۲۰۰ کشته و ۸۰۰ مجروح بوده است.^{۱۷}

از دیگر پیامدهای آن، نیز تسلیم شدن خوانین و رؤسای عشایر جنوب و تبعید خود و خانواده‌هایشان به تهران بود. اندکی بعد، در سال ۱۳۱۳ این خوانین دستگیر، زندانی و سپس اعدام شدند. علاوه بر این، حکومت نظامی بر منطقه اعمال گردید و ظلم و ستم بی‌حد و حصر آنان، مردم بیچاره را به ستوه آورد. در پی این آزار و اذیت‌ها، جمعی دیگر از بویراحمدی‌ها یاغی شدند. دو برادر به نام‌های علیخان و ولیخان سرآمد و فرمانده این یاغیان محسوب

می‌شدند که در هر نقطه‌ای امنیه‌ها را می‌یافتند، به قتل می‌رساندند. به علاوه، در سال ۱۳۱۶ جمع دیگری از جنگجویان ایل بهمئی کهگیلویه قیام مسلحانه‌ای را آغاز کردند و تعداد زیادی از نظامیان را به قتل رساندند. اما سرانجام با تسلیم شدن رهبر قیام، خداکرم خان بهمئی و قتل وی، سرکوب مردم بهمئی به دست نظامیان اهواز و بهبهان آغاز شد. این برخوردهای خشونت‌بار و بی‌رحمانه، برای مدتی موقت، حاکمیت دولت مرکزی را بر مناطق عشایری جنوب تضمین و استوار کرد.

دلایل اصلی این قبیل قیام‌ها که گهگاه جنبه عمومی و همگانی می‌یافت، در نوشته‌های نویسندگان ایرانی و خارجی آمده است. مهم‌ترین و نخستین نظریات اساسی در این باب، در کتاب «تاریخ نوین ایران» تألیف ایوانف ذکر شده است. وی می‌نویسد: «عشایر علیه سیاست خشن دولت در مورد خلع سلاح و اسکان اجباری که باعث تلف شدن بسیاری از دام‌های آنان می‌شد، دست به قیام زدند.»^{۱۸}

وی معتقد است که سیاست ستمگرانه حاکمان نظامی مناطق عشایری و آزار و اذیت عشایر موجب طغیان اکثریت ایلات و عشایر ایران علیه رضاشاه گردید؛ از جمله قیام ترکمن‌ها، کردها، بلوچ‌ها، عرب‌های خوزستان، لرهای لرستان و عشایر دشتستان و تنگستان^{۱۹} وی سپس به قیام عشایر بویراحمد و ممسنی اشاره می‌کند و می‌نویسد: «از بهار سال ۱۹۲۹ قیام عشایر، جنوب ایران را فراگرفت... رضاشاه برای سرکوبی قیام‌کنندگان، ارتش منظمی را همراه با هواپیما و زره‌پوش روانه نواحی جنوبی کشور کرد، ولی عشایر قیام‌کننده مدت زیادی مقاومت کردند و به جنگ با نیروهای دولتی ادامه دادند.»^{۲۰}

در بحبوحه درگیری یکماهه بویراحمدی‌ها و نظامیان، سران بویراحمد نامه‌ای به سرلشکر شیبانی می‌نویسند و خواستار متارکه جنگ می‌شوند. در این نامه پیشنهاد شده بود که نظامیان خلع سلاح عشایر را برعهده سران عشایر بگذارند، اما به اندازه کافی به آن‌ها وقت داده شود تا کار را به انجام رسانند. و تعداد معدودی اسلحه به آن‌ها داده شود تا در زمان کوچ برای حفاظت خویش داشته باشند. دیگر این‌که پاسگاه امنیه در مناطق عشایرنشین مستقر نشود. همچنین دولت، عشایر را از استعمال کلاه پهلوی معاف دارد و در پوشیدن لباس محلی برای آنان ممانعتی ایجاد نکند. به علاوه، به دلیل خسارت وارده، تا پنج سال آنان را از پرداخت مالیات معاف دارند.^{۲۱}

از مهم‌ترین پیامدهای جنگ‌های ایلات جنوب با ارتش رضاشاه، تضعیف و تحلیل ارتش و نشان دادن عدم کارایی آن و نیز

خلع و حبس فرماندهان مشهور ارتشی بوده است. کرونین معتقد است که: «بی‌کفایتی ارتش در پاسخگویی به قیام‌های عشایر فارس»^{۲۲} موجب شد که رضاشاه به روش همیشگی تفرقه‌اندازی میان عشایر و قبایل توسل جوید، ولی مؤثر واقع نشد. «هنگامی که اجرای روش‌های مزبور کارساز نیفتاد و ارتش ناگزیر شد، به جنگ واقعی علیه عشایر... دست بیازد، کارنامه ارتش ناامیدکننده بود.» [و] معمولاً همراه با اکراه و عقب‌نشینی و غالباً تسلیم واقعی یا شکست بود.^{۲۳}

از جمله فرماندهان معروفی که پس از شکست‌های ممتد ارتش در جنوب در طول سال‌های ۱۳۰۷ تا ۱۳۰۹ خلع و حبس شدند، می‌توان به ابوالحسن خان پورزند، محمدخان شاه‌بختی، محمودخان آبرم و معروف‌تر از همه، سرلشکر حبیب‌اله خان شیبانی اشاره کرد.^{۲۴}

به محض خلع رضاشاه از قدرت و وقوع حوادث شهریور ۱۳۲۰، فرزندان خوانین که در تهران تبعید و گروگان بودند، فرار کردند و به مناطق و ایلات خویش بازگشتند و مجدداً ایلات مسلح شدند. حاکمان نظامی را فراری دادند و حاکمیت نظامی را ملغی کردند. به علاوه، با سرعت هرچه تمام‌تر دسته‌های چریکی و جنگجو تشکیل دادند و به مراکز و پادگان‌های نظامی نقاط شهری هجوم بردند. واقعه خلع پادگان سمیرم در تابستان ۱۳۲۲ که منابع طرفدار دولت آن را «فاجعه» نامیدند، ضربه هولناکی بر حکومت بی‌تجربه محمدرضاشاه (۱۳۵۷-۱۳۲۰) وارد آورد. اتحادیه ایلات قشقایی و بویراحمدی مسؤول این کار بود.

بنابراین گفته فخرالدین عظیمی، این واقعه «بازتاب گسترده‌ای در مطبوعات و نیز در مجلس داشت. حبیب‌اله نوبخت، نماینده مجلس، دولت را مورد استیضاح قرار داد، آن را به شروع جنگ داخلی در استان فارس متهم ساخت.»^{۲۵} به علاوه، بسیاری دیگر از نمایندگان مجلس، مقصر فاجعه سمیرم را ارتش قلمداد کردند و حتی شاه را زیر سؤال بردند.^{۲۶}

روزنامه‌های مخالف نیز به طور مستمر حتی تا سال بعد، این قضیه را دامن می‌زدند و از فرجام آن که شکست کامل ارتش بود، بهره‌برداری‌های سیاسی می‌کردند.^{۲۷} اگر در شهریور ۱۳۲۰ ارتش منظم رضاشاهی نتوانسته بود جلوی پیشروی بیگانگان در جنوب و شمال و غرب کشور را بگیرد، توجیهشان امکانات و ادوات پیشرفته و مدرن خارجی‌ان بود. ولی اکنون با شکست در مقابل اتحادیه ایلات قشقایی و بویراحمدی، در معرض همه‌گونه سؤال و سرزنش و

استیضاح قرار گرفته بودند.

پس از واقعه سمیرم، انقیاد و اطاعت و آرامش صوری ایلات جنوب در برابر دولت مرکزی، کاملاً از هم گسیخت و طغیان‌های دیگری را موجب شد. در پائیز ۱۳۲۵، «اتحادیه قشقایی و بویراحمدی»- بویراحمد علیا- به تسخیر و خلع سلاح پادگان دیگری در کازرون دست زد. به علاوه، ایلات حاشیه خلیج فارس به خصوص حیات داودی‌ها و تنگستانی‌ها، بوشهر را متصرف شدند و احتمال تصرف شیراز به دست همه این ایلات وجود داشت. اما با اختلاف و انشقاق بویراحمدی‌ها و قشقایی‌ها-ظاهراً بر سر تقسیم غنائم-تصرف شیراز صورت نگرفت. با این حال، قیامی که به مثابه «فرقه دموکرات» پیشه‌وری، در فارس موجودیت یافت، خواسته‌هایی مطرح کرد که به برخی از آن‌ها جامه عمل پوشاند. در هر حال، انحلال کابینه ائتلافی قوام و اخراج افراد حزب توده از این کابینه و «ممنوعیت سازمان‌های حزب توده در جنوب»، از خواسته‌های رهبران «نهضت جنوب» بود که سرانجام پذیرفته شد.^{۲۸}

محمدرضاشاه در سال‌های پس از شهریور ۱۳۲۰ تا زمان قدرت‌گیری در مرداد ۱۳۳۲، همواره نیروی بالقوه ایلات و عشایر-خاصه جنوب- را علیه خویش می‌دید. این ایلات و عشایر در بحبوحه اختلاف میان شاه، مصدق و قوام، از طرفداران دکتر مصدق بودند.

کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد و خلع مصدق از نخست‌وزیری، موقعیت ایلات جنوب را متزلزل کرد. خوانین جنوب مجبور به انزوا، سکوت، حبس و یا تبعید شدند و دیگر هیچ اقدام مؤثر همگانی علیه پهلوی دوم صورت نگرفت. ارتش پهلوی، دوباره جان تازه گرفت و اقتدار شاه را بر تمام مناطق ایران از جمله جنوب اعمال کرد. با این حال، اقتدار شاه و ارتش بیش‌تر از ده سال طول نکشید. لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی دولت اسداله علم و سپس لویح شش‌گانه «انقلاب سفید»، روحانیون حوزه‌های علمیه را به تکاپو و واکنش واداشت و جوی متشنج، اما مذهبی در سطح کشور ایجاد شد.

ظاهر امر چنین می‌نماید که رؤسا و خوانین جنوب درصدد ایجاد اختلال در اجرای لویح شش‌گانه، به خصوص اصلاحات ارضی بوده‌اند، اما هیچ‌گونه مدرک مستندی در این باب ارائه نشده است؛ البته در کیفرخواست دادگاهی این خوانین، مطالبی مبنی بر هماهنگی و شورش همگانی ایلات و عشایر جنوب ذکر شده است، با این همه، قیام همگانی در تمام ایلات جنوب رخ نداد و تنها دو ایل بویراحمد و سرخی فارس دست به قیام مسلحانه زدند. آن‌ها فرسنگ‌ها از هم فاصله داشتند و هیچ‌گاه نمی‌توانستند همچون

اتحادیه‌های پیشین هماهنگی داشته باشند. از این گذشته، در خود بویراحمد، تمام طوایف و رؤسای آن‌ها نتوانستند به یک اقدام همگانی دست یازند و خیلی زود اتفاق نظر اولیه کدخدایان و خوانین به تشتت و تفرق انجامید.

قیام عشایر، هم در ایل سرخی و هم در ایل بویراحمد خیلی زود سرکوب شد. البته سرخی‌ها به فرماندهی حبیب شهبازی در چند جنگ مؤثر، ضرباتی را بر ارتش سازمان‌یافته محمدرضاشاه وارد آوردند.^{۲۹} در میان بویراحمدی‌ها، خوانین کار خاصی انجام ندادند. علتش هم عدم همکاری کدخدایان معروف بویراحمد و طوایف وابسته آن‌ها بود. این کدخدایان مشهور، بدون استئنا وابستگی سببی و نسبی به خوانین وقت بویراحمد- عبدالله خان ضرغامپور و ناصرخان طاهری- داشتند.

نقطه عطف قیام عشایر جنوب در سال‌های ۱۳۴۳-۱۳۴۱، جنگ معروف «گجستان» است که در آخرین روز فروردین ۱۳۴۲ اتفاق افتاد. در این نبرد خونین ضربه سختی بر دولت وارد آورد.^{۳۰} فرمانده عشایر در این نبرد، فردی مردمی و مورد احترام عامه به‌ویژه طایفه اش، به نام ملاغلامحسین جلیل بود که با کمک تمام جنگجویان طایفه خویش و طوایفی نظیر آقایی‌های بابکانی و درویش‌های ساکن امامزاده امیر ایوب، به نام «انصاری‌ها»، در کم‌تر از یک شبانه‌روز و با حداقل تلفات به پیروزی رسید.^{۳۱} وجهه مذهبی این نبرد و نیز تحریکات و تأثیرات

روحانیون قم و شیراز، به‌خصوص اعلامیه‌ها و فتوای‌های شدید امام خمینی (ره) که «تقیه را حرام» کرده بود و انجام هر امری را برای ضربه زدن به رژیم «واجب» دانسته بود، مؤثرترین عامل ایجاد جنگ گجستان بود. این مهم را، هم روحانیون رابط و منابع و روایات شفاهی توده مردم منطقه تأیید می‌کنند و هم منابع نظامی و مصاحبه‌های دولتیان وقت.^{۳۲} این نبرد، آخرین نبرد مهم عشایر جنوب محسوب می‌شود. پیش از آغاز قیام ایلات سرخی و بویراحمد، نظامیان که اکنون به هواپیماهای جنگنده و مدرن نیز مسلح بودند، بمباران‌های متوالی مناطق عشایری را وجهه اصلی حملات خویش قرار داده بودند. اوج این بمباران‌ها که قریب یک ماه متوالی (اردیبهشت ماه ۱۳۴۲) صورت گرفت، پس از قتل عام نظامیان در جنگ گجستان بود. در این بمباران‌ها تقریباً تمامی احشام و دام‌های عشایر، خاصه طایفه جلیل و طوایف همسایه، نظیر انصاری‌های ساکن امیر ایوب از بین رفتند، خانه‌های مسکونی آن‌ها ویران شدند و تعدادی کودک و جوان و پیرزن و پیرمرد کشته شدند. حتی چادرهای سفید مخصوص مدرسه‌های عشایری در منطقه جلیل، بمباران شد. پرچم سه‌رنگی که بر فراز این چادرها بود، نشان می‌داد که مخصوص «دولتیان» است و کاملاً از سیاه‌چادرهای عشایر مجزا بود.^{۳۳}



پیتر آوری که کتابش از منابع طرفدارانه رژیم پهلوی است، عقیده دارد که با شروع بمباران ایل بویراحمد در سال ۱۳۴۲ (۱۹۶۳ م.) «به نظر می‌رسید که تصفیه نهایی آنان آغاز شده است.»^{۳۴} همین نویسنده در جای دیگری بیان می‌کند: «احتمال دارد که دولت [پهلوی دوم] در نظر داشت از حوادث پیش آمده در فارس استفاده کند و یک بار و برای همیشه، قدرت عشایر را در هم بشکند.»^{۳۵}

این آخرین تلاش عشایر بود و پس از آن دیگر هیچ گونه جنگ مؤثر مسلحانه‌ای علیه حکومت پهلوی و در سطح وسیع و تأثیرگذار به دست ایلات و عشایر جنوب صورت نگرفت. کاوه بیات به درستی نبرد گجستان را «نبرد آخر» نامیده است.^{۳۶}

پی‌نوشت‌ها:

۱. محمدبهم بیگی. عرف و عادت در عشایر فارس. چاپ اول. بنگاه آذر. ۱۳۲۴. صص ۵۲-۵۳.
۲. جواد صفی‌نژاد. عشایر مرکزی ایران. چاپ اول. امیرکبیر. تهران. ۱۳۶۸. صص ۲۴۱-۱۶۷.
۳. میرزا فتح گرمودی. سفرنامه ممسنی. به سعی و اهتمام فتح‌الدین فتاحی. چاپ دوم. مستوفی. تهران. ۱۳۷۰. صص ۱۴۶-۱۳۳.
۴. بهم بیگی، پیشین، صص ۵۴-۵۵. برای آگاهی بیش‌تر رجوع کنید: هوشنگ سهام‌پور. تاریخچه ایلات و عشایر عرب‌خمس فارس. چاپ اول: کوشامهر. شیراز. ۱۳۷۷.
۵. حسن موسوی. گوشه‌هایی از فرهنگ و آداب و رسوم مردم کوهمره‌نودان، جروق، سرخی فارس. چاپ اول. انتشارات نوید. شیراز. صص ۵-۶. مقایسه شود با: عبدالله شهبازی. ایل ناشناخته (پژوهشی در کوه‌نشینان سرخی فارس). چاپ اول. نشر نی. تهران. ۱۳۶۶.
۶. اسکندر امان‌اللهی بهاروند. قوم لر. چاپ اول. آگاه. ۱۳۷۰. صص ۲۵۱-۲۴۷.
۷. احمد کسروی. تاریخ پانصدساله خوزستان. چاپ اول. آئران. ۱۳۷۳. صص ۲۴۳-۲۴۰. مقایسه شود با: کاوه بیات. شورش عشایری فارس (سال‌های ۱۳۰۹-۱۳۰۷). چاپ اول. نشر نقره. ۱۳۶۵. صص ۲۳. کسروی بیان می‌کند که علاوه بر بختیاری‌ها، تفنگچیان حسین‌خان بهمنی که دختر او زن یکی از پسران شیخ بود، به شیخ خزعل کمک کردند (همان، صص ۲۴۱).
۸. حسین مکی. تاریخ بیست ساله ایران (آغاز سلطنت دیکتاتوری پهلوی). چاپ اول. چاپخانه کاویان. تهران. ۱۳۶۱. صص ۳۲.
۹. اسکندر امان‌اللهی بهاروند، پیشین، صص ۲۹۵.
۱۰. حسین مکی. تاریخ بیست ساله ایران. چاپ اول. نشر ناشر. تهران. ۱۳۶۲. جلد پنجم. صص ۷۱. مقایسه شود با: تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد. چاپ اول. مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات. تهران. ۱۳۷۸.
۱۱. کاوه بیات، پیشین، صص ۳۹-۴۵.

۱۲. رجوع کنید به: مدرسی چهاردهی. «گوشه‌ای از حوادث فارس». مجله بررسی‌های تاریخی (شماره مخصوص). سال یازدهم. اسفند ۲۵۲۵ (شماره مسلسل ۶۷). صص ۲۹۷-۳۱۴.

۱۳. عبدالله شهبازی، پیشین، صص ۲۴۲-۲۴۱. برای اطلاع کامل از جنگ‌های ایل سرخی با رژیم رضاشاه رجوع شود به صفحه‌های همین اثر. ۲۳۹-۲۴۵.

۱۴. کاوه بیات، پیشین، صص ۷۶-۴۵.

۱۵. یحیی دولت‌آبادی، حیات یحیی. چاپ ششم. انتشارات عطار و فردوسی. تهران، ۱۳۷۱. جلد چهارم. صص ۴۳۰. مقایسه شود با: بهم بیگی، پیشین، صص ۶۳.

۱۶. «سرلشکر حبیب‌اله شیبانی». مجله آینده. سال شانزدهم، (شماره ۵-۸). آبان ۱۳۶۹. صص ۴۶۲-۴۵۴. همچنین مراجعه شود به: غلامرضا مصور رحمانی. کهنه سرباز. چاپ اول. مؤسسه فرهنگی رسا. تهران. ۱۳۶۶. جلد اول. صص ۶۹-۶۰.

۱۷. محمد کاظمی و منوچهر البرز. تاریخ پنجاه ساله نیروی زمینی شاهنشاهی ایران. تهران. ۲۵۳۶. صص ۱۱۵. جهت آگاهی کامل از چگونگی جنگ تنگ تامرادی رجوع شود به: ۱. فولادوند. «گوشه‌ای از تاریخ ژاندارمری ایران». مهنامه ژاندارمری. سال‌های بیست و یکم و بیست و دوم. شماره‌های ۲۴۷ تا ۲۶۱ (سال‌های ۱۳۴۹ و ۱۳۵۰). ۲. عزیزاله پیشداد. بررسی عملیات در کوهستان. پایان‌نامه دوره‌استادی دانشگاه جنگ. سال تحصیلی ۲۰-۱۳۱۹ (دوره ششم فرماندهی). این اثر در مجله تاریخ معاصر ایران به این نشانی آمده است: کاوه بیات. «گزارشی از نبرد تامرادی»، تاریخ معاصر ایران (کتاب ششم). مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی بنیاد جانبازان. چاپ اول. ۱۳۷۳. صص ۱۸۹-۱۶۹.

فرمانده بویراحمدی‌ها در جنگ تامرادی، کالهراسب بویراحمدی بود که به لقب «کی لهراسب» ملقب شد و از عشایر ایران، خاصه جنوب و بویراحمد به شمار می‌آید. برای اطلاع بیش‌تر رجوع شود به: حسین مکی. تاریخ بیست ساله ایران. جلد پنجم. صص ۱۶۷-۱۶۶؛ کاوه بیات، پیشین، صص ۴۳؛ محمدبهم بیگی. بخارای من ایل من، چاپ سوم. آگاه. ۱۳۶۹. صص ۲۲۴ و ۳۳۱.

۱۸. ایوانف. تاریخ نوین ایران. ترجمه هوشنگ تیزابی. اسلوج. تهران. ۱۳۵۶. صص ۸۳.

۱۹. همان، صص ۸۴.

۲۰. همان، صص ۸۵.

۲۱. فولادوند، «گوشه‌ای از تاریخ ژاندارمری ایران». مهنامه ژاندارمری. سال بیست و دوم، شماره ۲۴۹، تیرماه ۱۳۴۹، صص ۱۲.

۲۲. استفانی کرونین. ارتش و تشکیل حکومت پهلوی در ایران. ترجمه غلامرضا علی بابایی. چاپ اول. انتشارات خجسته. تهران. ۱۳۷۷. صص ۴۳۲.

۲۳. همان.

۲۴. برای اطلاع بیش‌تر رجوع شود به: کرونین، همان، صص ۴۱۹ و صص ۴۴۶-۴۳۲؛ بیات، همان، صص ۴۳-۴۰ و ۶۴-۶۳.

۲۵. فخرالدین عظیمی. بحران دموکراسی در ایران. ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و بیژن نودری. چاپ دوم. نشر البرز. تهران. ۱۳۷۴.

فرم اشتراک مجله

شرایط اشتراک:

۱. واریز حداقل مبلغ ۲۰۰۰۰ ریال به عنوان علی الحساب به حساب شماره ۳۹۶۶۲۰۰۰ بانک تجارت شعبه سرخه حصار، کد ۳۹۵ در وجه شرکت افست و ارسال رسید بانکی به همراه فرم تکمیل شده اشتراک الزامی است.
۲. شروع اشتراک از زمان وصول فرم درخواست است.

* نام و نام خانوادگی:

* تاریخ تولد:

* میزان تحصیلات:

* تلفن:

* نشانی کامل پستی:

استان:

شهرستان:

کوچه:

کد پستی:

مبلغ واریز شده:

* شماره و تاریخ رسید بانکی:

امضاء

نشانی: تهران - صندوق پستی ۲۲۳۱/۱۵۸۷۵، تلفن: ۹-۸۸۲۱۱۶

داخلی ۴۲۲، امور مشترکین

* مشخصات و نشانی خود را کامل و خوانا بنویسید. هزینه برگشت

مجله در صورت کامل نبودن نشانی، به عهده مشترک است.

* ارسال اصل رسید بانکی ضروری است.

صص ۱۲۱-۱۲۰. برای آگاهی از روایات بویراحمدی‌ها و قشقایی‌ها
راجع به جنگ سمیرم، رجوع کنید به منابع زیر:

- امراله یوسفی. قشقایی در گذر تاریخ. چاپ اول. انتشارات
تخت جمشید. شیراز. ۱۳۸۰. صص ۳۰-۶.

- محمدکرم رزمجویی. نبرد گجستان. چاپ اول. انتشارات کارنگ.
تهران. ۱۳۷۸. صص ۱۲۹-۱۲۱.

- یعقوب غفاری. تاریخ اجتماعی کهگیلویه و بویراحمد. چاپ اول.
انتشارات گلها. اصفهان. ۱۳۷۸. صص ۳۰۲-۲۹۴.

- سیمین دانشور. سووشون. چاپ دوازدهم. انتشارات خوارزمی. تهران.
۱۳۶۸. صص ۲۱۳-۲۰۰.

- مهدی فرخ. خاطرات سیاسی فرخ. چاپ اول. انتشارات امیرکبیر.
تهران. ۱۳۴۷. صص ۸۶۸-۸۶۴.

۲۶. عظیمی، همان.

۲۷. رجوع کنید به روزنامه‌های وقت، به خصوص روزنامه «داد و رعد
امروز» که مرتباً علیه شاه و ارتش مطلب می نوشتند.

۲۸. آبراهامیان، همان، صص ۲۱۳. مقایسه شود با: ریچاردکاتم، همان،
صص ۶۶ برای آگاهی بیش تر از نهضت جنوب در سال ۱۳۲۵ رجوع شود

به: اسمعیل نورزاده بوشهری. اسرار نهضت جنوب (سیاسی و تاریخی).
چاپ اول. چاپخانه تابش. تهران. ۱۳۲۷.

۲۹. برای اطلاع کامل رجوع شود به: عبدالله شهبازی، همان، صص
۳۰۵-۲۵۵.

۳۰. برای اطلاع از تأثیرات کامل جنگ گجستان رجوع کنید: ۱. بهرام
آریانا. تاریخچه عملیات نظامی جنوب. چاپخانه ارتش، ۱۳۴۳، ۲.

محمدکرم رزمجویی. همان؛ ۳. کشواد سیاهپور. کهگیلویه چهارراه
حوادث (نقد و بررسی چهارجنگ معروف در کهگیلویه و بویراحمد و

مقایسه آن‌ها با یکدیگر). رساله کارشناسی. بخش تاریخ دانشگاه شیراز.
۱۳۷۲. صص ۱۷۱-۸۰.

۳۱. جنگجویان عشایری یک کشته و سه مجروح تلفات دادند.

۳۲. برای آگاهی کامل رجوع شود به: ۱. آریانا، همان؛ ۲. رزمجویی،
همان؛ ۳. سیاهپور، همان اثر؛ ۴. مصطفی تقوی مقدم. تاریخ سیاسی

کهگیلویه. چاپ اول. مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر و مؤسسه مطالعات
و پژوهش‌های سیاسی. تهران. ۱۳۷۷. صص ۵۲۳-۴۷۳. ۵. کشواد

سیاهپور: تأثیرپذیری ادبیات عامیانه و حماسی ایل بویراحمد از نهضت
امام خمینی. ادبیات انقلاب، انقلاب ادبیات. چاپ اول. مؤسسه تنظیم

و نشر آثار امام. تهران. ۱۳۷۸. صص ۲۴۲-۲۲۳.

۳۳. محمد بهمن بیگی. بخارای من ایل من. صص ۳۳۶-۳۳۴. مقایسه
شود با: بهمن بیگی. اگر قره قاج نبود... چاپ اول. انتشارات باغ آینه.

تهران. ۱۳۷۴. صص ۱۷۶-۱۷۳.

۳۴. پیر آوری. تاریخ معاصر ایران. ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی. چاپ
دوم. انتشارات عطایی. تهران. ۱۳۷۱. جلد دوم. صص ۶۳.

۳۵. همان، جلد سوم، صص ۱۹۲.

۳۶. کاهه بیات. «تبرد آخر». جهان کتاب، سال پنجم. شماره ۱ و ۲.
اسفندماه ۱۳۷۸. صص ۲۵.